

## مردم‌شناسی تاریخی ایل شاهسون آذربایجان

اسماعیل عین اله زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

عشایر امروز به جماعتی اطلاق می‌شود که محور ارتباطات اجتماعی آنها بر اساس خویشاوندی نسبی یا سببی، حقیقی یا آرمانی سازمان یافته است. شاهسون‌ها نام تعدادی از این گروه‌های ایلی هستند که در بخش‌هایی از شمال غرب ایران به ویژه نواحی مغان و اردبیل به سر می‌برند. ایل شاهسون از مهمترین و معروفترین ایلهای استان آذربایجان شرقی به شمار می‌روند که دارای پیشینه‌ی تاریخی طولانی بوده‌اند. عشایر شاهسون دارای آداب و رسوم و سنن ویژه‌ای در فرآیند تاریخی بوده‌اند. زندگی آنها بیشتر بر اساس اقتصاد دامپروری بنا شده است و فعالیتهای زراعی در مرحله‌ی بعدی اهمیت قرار دارد. آنها لباس‌های محلی مخصوص مانند پتاوا، چاروق، شنه و کپی داشتند که از شاخص‌های پوشش ایلات شاهسون است. از هنرهای خاص عشایر شاهسون می‌توان به صنایع دستی که مهمترین آنها ورنی بافی است اشاره کرد و همچنین موسیقی و استفاده از آلات مختلف موسیقی از جمله نی، توتک، تار، ساز و گارمان در میان این ایل رواج دارد. محل زندگی آنها در منطقه‌ی زیبای ارسباران است که در شیوه‌ی اسکان آنها می‌توان به استفاده از آلاچیق، کومه و چاتما اشاره کرد. مقاله‌ی حاضر جدا از پژوهش‌های میدانی و مشاهدات و تجربیات عینی، مطالعه و بررسی تحلیلی متون و اسناد و مدارک مربوط به تاریخ شاهسون هاست. این پژوهش برپایه‌ی نظرمردم‌شناس فرانسوی مارسل موس است که معتقد به روش تحقیق ژرفانگر یعنی؛ مشاهده و تحقیق عمیق درباره‌ی یک اجتماع محدود مانند یک ایل است.

آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود، این است، که فرهنگ و باورها و اعمال دینی و الگوهای رفتاری اجتماعی ایل شاهسون را، که زمانی اتحادی یکپارچه تشکیل می‌دادند، بررسی و تجزیه و تحلیل کند. **واژه‌های کلیدی:** عشایر، ایل شاهسون، پوشاک، صنایع دستی، آلاچیق و کومه، فرهنگ و باورها.

## مقدمه

شاهسون‌ها به گروهی اطلاق می‌شدند که از سوی شاه عباس اول تشکیل یافته بود تا جای قبایل ترک را که در بدو تشکیل سلسله‌ی صفوی به آنها یاری کرده بودند، بگیرد. شاه عباس اول به منظور مقابله با زیاده‌طلبی‌های امیران بزرگ قزلباش قبیله‌ای را تأسیس نمود و آن را شاهسون نامید و شاه این قبیله را به عنوان فدائیان و سرسپردگانش در نظر گرفت. کوچندگان شاهسون خود را وابسته به یک ایل می‌پنداشتند که از ۳۲ طایفه ترکیب یافته بود. هرطایفه یک بی (بیگ) و شماری تیره داشت. هر تیره به چند اوبا (اردوگاه ایلی) با ترکیب‌های متفاوت تقسیم می‌شد و یک آق ساقال (ریش سفید) تیره را سرپرستی می‌کرد.

این مقاله به مردم‌شناسی ایل شاهسون در محدوده‌ی آذربایجان از قرن دهم هجری تا حال حاضر می‌پردازد. قبل از پرداختن به موضوع اصلی، تاریخچه‌ی ایلات و عشایر و نظرات مختلف در خصوص شکل‌گیری ایلات مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش بعدی ایل شاهسون با درنظر گرفتن سیر تاریخی تشکیل آنها پردازش خواهد شد. بخش بعد که مهمترین بخش این پژوهش است بررسی آداب و سنن ایل شاهسون در فرآیند تاریخی با نگرشی به فاکتورهای مردم‌شناسی می‌باشد و سپس وضعیت ایل شاهسون در دوره‌ی پهلوی و تخته قاپو کردن آنها مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

## پیشینه‌ی تحقیق

با مطرح شدن دانش مردم‌شناسی به عنوان عضوی از گروه دانش‌های اجتماعی در جهان غرب پژوهش‌های میدانی در خصوص شناخت و بررسی ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایلات و اقوام عشایری صورت گرفت و تنی چند از مردم‌شناسان غرب به مطالعه در این خصوص پرداختند. از این میان هنری فیلد از پژوهشگرانی است که در خصوص ترکیبات قومی و ایلی و ویژگی‌های ساختاری آنها در ایران مطالعه و تحقیق نموده است. در خصوص موضوع جامعه‌ی عشایری شاهسون که هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد چند تن از مردم‌شناسان اروپایی مانند پل بسنیه، کرنلیس اپت لند و گونترشوایتزربه تحقیق و بررسی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها در گزارش‌هایی تحت

عنوان شاهسون، شاهسون آذربایجان و عشایر شاهسون در مجموعه انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی (I.S.S.R) دانشگاه تهران منتشر شده است و شامل مسائلی مربوط به اسکان کوچندگان شبان شاهسون دشت مغان و برنامه‌ی اسکان عشایر، نظام زناشویی در میان شاهسون‌ها و نیز تحولات ساختاری در اقتصاد و فرهنگ منطقه و مردم ساکن در آنجا را در بر می‌گرفت.

ریچارد تاپر از مردم‌شناسان نامی انگلیسی هست که از دوره‌ی دانشجویی مطالعات خود را روی جامعه‌ی عشیره‌ای شاهسون متمرکز نموده و بدین منظور چندین دهه بین آنها زندگی کرده است. آثار ریچارد تاپر به صورت کتاب و مقاله در خصوص تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایل شاهسون منتشر شده است. همچنین تاپر پایان‌نامه دکترای خود را نیز در موضوع «مطالعه دگرگونی اقتصادی و سیاسی یک جامعه‌ی ایلی در خاورمیانه» براساس پژوهش‌های میدانی اولیه‌اش در جامعه‌ی شاهسون‌ها به پایان رسانده است.

## ۱- ایلات و عشایر

### ۱-۱- ایل و عشیره

ایل یا ال واژه‌ای ترکی مغولی است که بیش از هزار سال پیشینه تاریخی دارد، این واژه در متون کهن ترکی و فارسی به معانی مختلف ولایت، صلح و دوستی، خیل و گروه، دوست، رام و مطیع، مردم و جماعت به کار رفته است (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۱۷). در تعریف دیگری از ایل آمده است: «ایل شامل طایفه‌های متعددی است که به علت هم‌خونی و خویشاوندی یا دلایل اجتماعی- سیاسی با یکدیگر متحد هستند و معمولاً در یک محدوده‌ی جغرافیایی که قلمرو ایل به حساب می‌آید زندگی می‌کنند. طایفه‌های یک ایل معمولاً باهم خویشاوندی‌های دور نسبی یا سببی دارند گاهی هم ممکن است بدون داشتن خویشاوندی بنا به ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی متحد شوند و تشکیل ایل بدهند. گویش، آداب و رسوم و شیوه‌ی زندگی طایفه‌های مختلف یک ایل در موارد بسیاری یکسان است» (برخوردار، ۱۳۸۴: ۳۲۲).

به عقیده تاپر ایل یک اتحاد سیاسی از طایفه‌ها و اصطلاحی برای معرفی توده‌ای از کوچندگان بود و طایفه با وجود نبود نسب مشترک بین آنها و گرد آمدن برخی از تیره‌های ترکیب دهنده‌ی طایفه از جاهای دیگر بیشتر از آن که مفهوم تابعیت سیاسی و وفاداری به یک رئیس را داشته باشد، مفهوم یک وحدت فرهنگی را می‌رساند.

جامعه‌ی عشایر کوچنده نیز، به جماعتی از عشایر اطلاق می‌گردد، که اساس معیشت آنان مبتنی بر دامداری سنتی بوده، از نظام ایلی تبعیت نموده و به منظور تعلیف دام و تأمین معاش بین بیلاق و قشلاق، حرکت منظم فصلی داشته است و غالباً از سیاه چادر، آلاچیق و انواع سرپناه قابل حمل در تمام یا بخشی از سال استفاده می‌نمایند (برخوردار، ۱۳۸۴: ۳۴). علاوه بر تعریف مذکور در تعریف دیگری از عشایر آمده است، «عشایر امروز به جماعتی اطلاق می‌شود، که محور ارتباطات اجتماعی آنها بر اساس خویشاوندی نسبی یا سببی؛ حقیقی یا آرمانی سازمان یافته است. اعضای این جماعت به وابستگی‌های قومی خود آگاه بوده‌اند و نسبت به حفظ و اعتبار بخشی به آن عصبیت فعالی دارند (خسروی، ۱۳۵۸: ۳۸). شیوه معاش بخشی از آنان مبتنی بر دامداری متکی به مراتع طبیعی است و کوچندگی یکی از تبعات آن است.

## ۲-۱- عوامل شکل‌گیری ایلات

با توجه به سابقه‌ی طولانی زندگی کوچ‌نشینی، ایل و ایلات بنابه ضرورت، به عنوان تشکل اجتماعی عشایر به مرور زمان شکل گرفته است که با توجه به مشخصه‌های موجود در هر ایل می‌توان چند عامل عمده را در شکل‌گیری ایلات عنوان کرد.

۱- **نیازهای امنیتی و اجتماعی:** از گذشته‌ی دور بخش عمده‌ای از جمعیت کشور به صورت بیابانگردی و کوچ‌نشینی زندگی می‌کرده‌اند و وابستگی آنها به یکدیگر در برابر حوادث و خطرات احتمالی و دفاع از زندگی یک ضرورت حیاتی برای یکایک آنان به شمار می‌رفته است. در یک دوره‌ی خاصی به منظور ایجاد یک قدرت جمعی به منظور دفاع یا تهاجم ایل به وجود آمده است و زندگی مشترک و جمعی را نسل به نسل ادامه داده‌اند.

۲- شیوه‌ی معیشت: نیازهای جسمانی از جمله نیازهای اولیه و اساسی آدمی بوده و هست، که این امر موجب حرکت انسان از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر و یا اسکان در منطقه‌ی خاص می‌شده است. بنابراین نوع زندگی دامداری و یا شبنانی در دوران اولیه، عامل دیگری در شکل‌گیری ایلات بوده و از طرف دیگر وجوه مشترک این نوع زندگی از نظر کوچ هم‌زمان برای بهره‌برداری از مراتع، تعاون و هم‌پاری به یکدیگر در برابر مشکلات و رفع نیازمندی‌ها، سبب انسجام و در نتیجه، شکل‌گیری ایلات گردیده است.

۳- وابستگی‌های فامیلی: به دلیل محدودیت ارتباطات فردی، موانع جغرافیایی و رعایت برخی از سنت‌های کهن ایلی، ازدواج افراد عشایر ابتدا به نزدیکترین خانوارهای هم‌جوار و سپس تیره، طایفه و ایلات دیگر محدود می‌شد و در آخر به درون جامعه‌ی روستایی یا شهری گسترش می‌یافت.

۴- حوزه‌ی جغرافیایی و زیست بوم: رشد مستمر جمعیت به مرور زمان منجر به گسترش قلمرو زیست محیطی عشایر گردیده است و افرادی که در این محدوده هم‌جوار بوده‌اند؛ در قاب یک ایل مستقل شکل گرفته‌اند.

۵- زبان و گویش: عامل دیگری در شکل‌گیری ایلات، می‌توان زبان مشترک بین آنان دانست. معمولاً در دسته‌بندی ایلات یکی از وجوه تباین و تمایز، زبان است. در مرزبندی‌های موجود، زبان رایج و مشترک افراد هر ایل با زبان ایلات دیگر تفاوت دارد.

۶- اقتدار و ویژگی‌های سران قبایل: اقتدار رؤسای ایلات، عامل دیگری در جذب و یا به سلطه در آوردن عشایر تحت پوشش ایل بوده است. سران ایل گاهی با گسترش نفوذ و قلمرو حاکمیت خود در تقویت و یا تضعیف ایل از بعد جمعیتی یا محدوده زیست بوم مؤثر بوده‌اند (برخوردار، ۱۳۸۴: ۲۷).

### ۳-۱- تقسیم‌بندی عشایر از نظر الگوی زیست

ترکیب اجتماعی جمعیت ایران، متشکل از سه جامعه‌ی متمایز شهری، روستایی و عشایری است. حیات اجتماعی در این سرزمین از دیرباز متأثر از روابط متقابل و زندگی

توأمان جوامع مذکور بوده و در این میان، جامعه‌ی عشایری همواره، نقشی بارز و تعیین‌کننده در سرنوشت سیاسی و زندگی اقتصادی کشور داشته است. پهنه‌ی وسیعی از ایران، قلمرو زیست و فعالیت این جامعه بوده است. قلمرو وسیعی که فضاهای زیستی عشایری می‌باشد. منطقه‌ی زیستی عشایر نشان می‌دهد که بخش وسیعی از مناطق غربی، جنوب شرقی و شمال کشور، سرزمینهای عشایری است. وسعت این سرزمین‌ها ۹۳۶ هزار کیلومتر مربع است که حدود ۵۹ درصد از مساحت را تشکیل می‌دهد (برخوردار، ۱۳۸۴: ۴۵). بخشی از سرزمین‌های عشایری، فضای زیستی مشترک با جامعه‌ی روستایی و شهری و قسمتی نیز مستقلاً زیست بوم عشایر است.

عشایر ایران در شرایط کنونی از نظر الگوی زیست به سه گروه عمده و متمایز تقسیم می‌شوند: عشایر صحرائشین، عشایر نیمه صحرائشین و عشایر یک‌جا نشین.

**الف) عشایر صحرائشین:** این گروه از عشایر کوچ رو محض و فاقد ساختمان و خانه (خشت و گلی) در بیلاق و قشلاق می‌باشند و تمامی سال را در زیر چادر یا سرپناهی متحرک به سر می‌برند.

زندگی اقتصادی این گروه عمدتاً متکی بر دامداری و مرتع، منبع اصلی تأمین خوراک دام است. اکثریت این گروه از عشایر را بهره‌برداران فاقد زمین تشکیل داده‌اند.

**ب) عشایر نیمه صحرائشین:** گروهی از عشایر کوچ رو که در قشلاق یا بیلاق و یا هر دو دارای خانه بودند، نیمه صحرائشین تلقی می‌شوند. این گروه مدتی از سال به ویژه زمستان و ماه‌های سرد را در خانه‌ی خشت و گلی یا در بناهای ساخته شده از مصالح سخت، به سر می‌برند.

اکثریت خانه‌ها و بناهای ساخته شده‌ی عشایری در قشلاق است و مدت اقامت در قشلاق نیز بیش از بیلاق است. به همین جهت در زمستان تشخیص عشایر نیمه صحرائشین از روستاییان دشوار است.

زمینه‌ی اصلی فعالیت این گروه از عشایر نیز دمداری است؛ ولی با زراعت و باغداری در بیلاق و قشلاق یا هر دو قلمرو توأم است. تأمین غذای دام صرفاً مَتکی به مراتب نیست و تعلیف دستی به ویژه در قشلاق به مرور اهمیت بیشتری یافته است.

**ج) عشایر یکجا نشین:** این گروه از عشایر در قشلاق یا بیلاق به طور دائم اقامت گزیده‌اند و بخشی از آنان به رمه گردانی دام در مراتب اطراف کانون‌های استقرار بسنده می‌کنند و برخی نیز فقط دامهایشان را برای استفاده از علوفه مرتعی به خویشاوند گروه اول و دوم می‌سپارند. در مواردی نیز علیرغم تمرکز فعالیت‌های زراعی در قلمرو استقرار دائمی، از نسق زراعی خود در قلمرو دیگر، به شیوه‌های متفاوت مانند اجاره‌ی اراضی استفاده می‌کنند.

الگوی زیست این گروه از عشایر که به دلایل متعدد زندگی چادرنشینی را رها کرده و یکجا نشین شده‌اند، روستایی است. گرچه هنوز پای‌بندی، وابستگی و علایقی به زندگی عشایری دارند که متناسب با قدمت استقرار، این پیوندها گسسته می‌شود. البته در این گروه، طیف‌های متفاوتی وجود دارد که بخشی از آنان دارای شرایط بالقوه برای کوچ می‌باشند. در گذشته نیز بارها عشایر یکجا نشین پس از مدت‌ها استقرار و آبادی نشینی، مجدداً چادرنشینی کوچ رو شده‌اند، به ویژه عشایری که به اجبار یا به دلیل استیصال و فقر اسکان یافته‌اند. چنان‌که پس از انقلاب اسلامی و در گرماگرم جنگ نیز جماعت‌هایی از عشایر اسکان یافته به کوچ، روی آوردند (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۹۸).

## ۲- ایل شاهسون

عشایر ایران که معیشت و آداب و رسوم خاص خود را دارند در ایران یکی از جذاب‌ترین شیوه‌های زندگی اجتماعی به شمار می‌آیند. استان اردبیل از ایل‌ها و عشایر متعددی برخوردار است که مهمترین و منسجم‌ترین آنها ایل‌های شاهسون و ارسباران هستند که در مناطق گوناگون استان پراکنده شده‌اند.

ایل شاهسون از مهمترین و معروف‌ترین ایل‌های استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی به شمار می‌رود که دارای پیشینه‌ی تاریخی زیادی است و از ویژگی‌های خاص اجتماعی-

فرهنگی برخوردار است. اعضای این ایل دامدار هستند و از مراتع سرسبز کوه‌های خطه‌ی اردبیل استفاده می‌کنند. عشایر ارسباران نیز در نواحی کوهستانی به سر می‌برند و قلمرو عمده‌ی آنها بخش باختری دشت مغان است. شاهسون‌های شیعی مذهب که به زبان ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند از زمان‌های پیشین، زندگی کوچ نشینی داشته‌اند و در قرن حاضر از طریق زراعت نیز امرار معاش می‌کنند.

قبل از اینکه به شیوه‌ی معیشت و رسم و رسومات ایل شاهسون بپردازیم درباره‌ی وجه تسمیه، نام و پیشینه تاریخی ایل شاهسون نظرات متفاوتی عنوان شده است که به بیان آنها می‌پردازیم.

### ۱-۲- منشأ پیدایش ایل شاهسون

از قرن هیجدهم به این طرف، اسناد نسبتاً فراوانی راجع به تاریخ شاهسون‌ها وجود دارد. با وجود این، منشأ پیدایش شاهسون‌ها هنوز هم در پرده‌ی ابهام قرار دارد. گمان می‌رود ایل شاهسون مجموعه‌ای از گروه‌های قبایلی باشند که حدوداً بین قرن شانزدهم و هیجدهم به صورت اتحادیه گرد هم آمدند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۱۱).

در قرن حاضر درباره منشأ پیدایش شاهسون‌ها سه روایت متفاوت وجود دارد. روایت رسمی مورد پذیرش عام، همانی است که مالکم در تاریخ ایران نقل کرده است. شاه عباس اول از همان آغاز سلطنت ناگزیر به مقابله با زیاده طلبی‌های امیران بزرگ قزلباش برخاست. وی بدین منظور، برخی از سران قزلباش را به خاک هلاکت نشاند و برای مقابله با طغیان قبایل قزلباش قبیله‌ای تاسیس نمود و آن را «شاه سون» یعنی دوستدار شاه نامید و از همه‌ی مردان قبایل خواست تا به عنوان عضوی از این قبیله ثبت‌نام نمایند. شاه این قبیله را به عنوان فدائیان و سرسپردگان خاندانش در نظر گرفت و با حمایت ویژه‌ای که از این قبیله به عمل آورد، آن را از دیگران متمایز و برجسته ساخت (تاپر، ۱۳۸۴: ۳۱). وقتی صحبت از قزلباش و امیران بزرگ قزلباش می‌شود باید به نقش تاریخی قزلباشان در به قدرت رسیدن صفویه اشاره کرد. هنگامی که سرزمین ایران دچار هرج و مرج و آشوب بود و هرکدام از امرای تیموری و آق قویونلو و دیگر حکام محلی گوشه‌ای از این سرزمین را محل حکومت



خود کرده بودند، اسماعیل میرزا که بعدها به شاه اسماعیل معروف شد، توانست با سرکوب آق قویونلوها در سال ۹۰۷ ه‍.ق بنیان حکومتی خود را به مدت دو و نیم قرن استوار سازد. افرادی که شاه اسماعیل را در این جنگ‌ها یاری می‌کردند، در تاریخ به نام قزلباش‌ها شهرت یافتند و شامل ۳۲ قبیله مختلف بودند که شاه اسماعیل آنها را در زمره‌ی نجبا در آورد و به ایشان عمّامه‌ی خاصی داد که ۱۲ ترک داشت و میان آن کلاه سرخی مانند فینه می‌گذاشتند و به همین لحاظ به قزلباش‌ها معروف شدند. در سال‌های ۹۹۱ تا ۹۹۴ هجری قمری سلطان محمد خدابنده به منظور جلب حمایت علیه ازبکان و عثمانی‌ها تصمیم گرفت افراد غیرنظامی با رضایت خود به خدمت نظام درآورد که این عمل او به شاه سون (یعنی دوست داران شاه) معروف شد. با قدرت گرفتن قزلباش‌ها و نقش آنها در عزل و نصب امرا و وزرا، شاه عباس را به این فکر انداخت که می‌بایستی نسبت به کم کردن نفوذ آنها اقداماتی انجام دهد به همین خاطر جهت درهم شکستن قدرت آنها نیروی ثالثی به نام شاه سون‌ها را ایجاد کرد. بنابراین شاهسون‌ها به گروهی اطلاق می‌شدند که از سوی شاه عباس تشکیل یافته بود تا جای قبایل ترک را که در بدو تشکیل سلسله‌ی صفوی به آن یاری کرده بودند، بگیرد (فلسفی، ۱۳۶۴، جلد ۲: ۱۱۵).

محمد کریم زاده در کتاب شاهسون‌های فارس، پیشینه‌ی تاریخی شاه سون‌ها را این طور بیان می‌کند «پیشینه شاه سون‌ها به زمان پادشاهان صفوی می‌رسد. نویسندگان تواریخ و سفرنامه‌ها در این قول معتقدند که شاه عباس بزرگ برای کاستن نفوذ و نیروی حکمرانان سی و دو طایفه قزلباش که در آن روزگار تمشیت و اداره‌ی همه امور مملکت را در دست داشتند و قدرتی بزرگ و خود کامه در برابر پادشاه به شمار می‌آمدند به ایجاد سپاه مجهز و منظم در یک دسته پیاده تفنگدار و یک دسته سواره همت کرد (کریم زاده، ۱۳۵۲: ۸۷). علی‌الظاهر، بهانه‌ی آن پادشاه از تشکیل و تجهیز این قشون، پدید آوردن نیرویی رزم‌آور و ورزیده در برابر قوای «ینیچری» دولت عثمانی بود. اما هدف واقعی و پنهانی وی مقابله با امرای خودسر و نافرمان قزلباش و از میان برداشتن قدرت و اعتبار ایشان به شمار می‌آمد.

در کتاب بستان‌السیاحه تألیف حاج زین العابدین شیروانی (جلد اول از انتشارات سنایی، صفحه ۳۴۷) در مورد شاه سون‌ها چنین آمده است «جمعی از نمک به حرامان قزل باش بر

شاه عباس خروج کردند، پای جرأت و جسارت پیش نهادند، شاه فرمود: شاهی سون گلسون یعنی؛ هر که شاه را دوست دارد بیاید. لهذا از هر فرقه‌ای آمدند و طاعیان شاه را شکست دادند. پادشاه آن جماعت را (شاه سون) نام نهاد.

ولادیمیر مینورسکی در مقاله‌ای با عنوان شاهسون که در دایره المعارف اسلامی درج گردیده است، خاطر نشان می‌کند که اسناد و شواهد موجود روایت مالکم را تاحدی معشوش ساخته است. زیرا منابع تاریخی عصر صفوی ما را به این حقیقت که شاه عباس اول قبیله‌ای را ایجاد نمود و آن را شاه سون نامیده باشد رهنمون نمی‌سازند. مینورسکی توجه خوانندگان را به روایات خود شاه سون‌ها معطوف می‌سازد. روایات شاه سون‌ها متفاوت با روایات دیگران است؛ ولی در تضاد با آنها نیست و تنها در جزئیات اختلاف وجود دارد. شاهسون‌ها نیز مهاجرت اجدادشان را از آناطولی تأیید نموده‌اند. روایت رسمی و باور مورد قبول افراد ایل که در نوشته‌های مربوط به ایل شاهسون منعکس گردیده، در قرن حاضر اولویت یافته است. به اعتقاد شاهسون‌ها، ایل شاهسون از سی و دو طایفه با موقعیتی برابر تشکیل شده است. شاهسون‌ها مدعی هستند که آنان هیچ وقت تحت امر یک رئیس ارشد نبوده‌اند. هیچگونه سند تاریخی دال بر تأیید روایت مالکم که برپایه‌ی برداشت ناصحیح او از منابع شکل گرفته است، وجود ندارد. لیکن داستان او را هم مورخان اخیر ایرانی و هم مورخان خارجی پذیرفته‌اند (تاپر، ۱۳۸۴: ۴۵). حتی روایت وی از طریق کتاب‌های آموزشی جدید در میان شاهسون‌ها نیز قبول عام یافته است. کسانی چون کرزن، براون و سایکس در پی نگارش مقاله‌ی شاهسون‌ها توسط مینورسکی، به این داستان رسمیت بخشیدند. تنها تعداد انگشت شماری از مورخان متخصص در دوره‌ی صفوی، از جمله باوسانی، پتروشفسکی و مورکان داستان مالکم را مورد تردید قرار داده‌اند. برخی نیز علی‌رغم استناد به مینورسکی و گاه پژوهش‌های پیشین، یک افسانه‌ی قدیمی را به صورت واقعیت تاریخی بازسازی کرده‌اند. (همان، ۳۲).

اغلب مورخان، واژه‌ی «شاهسون» را برگرفته از معنای اولیه آن می‌دانند که به معنی وفاداری شخصی و ارادت مذهبی به شاهان صفوی است. شاهان صفوی مشروعیت پایدار خود را از شیخ صفی، پایه‌گذار طریقت صفویه که او را از ذریه‌ی امامان شیعه می‌دانستند، به

ارث بردند. به همین خاطر تأسیس قبیله‌ی شاهسون از ترکیب قبایل مختلف، بخشی از سیاست نظامی و قبیله‌ای شاهان صفوی را می‌نمایاند.

## ۲-۲- طوایف ایل شاهسون

اسامی طوایف شاهسون آذربایجان عبارتند از:

حاجی خوجالو، اجیرلو، جوادلو، جوروغلو، گده بیگلو، گیکلو، مستعلی بیگلو، سرخان بیگلو، مرادلو، جانی یارلو، دمیرچی لو، تالش، میکائیل لو، هومن لو، قوردلو، عیسی لو، کورعباسلو، قوجابیگلو، مغان لو، پیرآیوتلو، قره قاسملو، ساری جعفرلو، عرب لو، خلیفه لو، ادولو، زرگرلو، بیگدلو، سروانلار، حسین خان بیگلو، علی بابالو، سیدلو و جعفرلو (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۰۴).

## ۲-۳- هویت فرهنگی و تداوم تاریخی طوایف شاهسون

عشایر شاهسون در دهه ۱۹۶۰م/ ۱۳۴۰ ه.ش. خود را عضوی از ایلی می‌دانستند، که از سی و دو طایفه تشکیل شده است. هر طایفه شامل چندین تیره بود. رئیس طایفه را بیگ و رئیس تیره را آق ساقال (ریش سفید) می‌نامیدند. هر یک از تیره‌ها نیز به چندین اوبا (اردوگاه‌های ایلی) تقسیم می‌شد. اصطلاحات ایل، طایفه و تیره در خارج از سلسله مراتب معنی متفاوتی داشتند. تبعیت از یک رئیس وجه مشخصه‌ی طایفه بود. ایل به اتحادیه سیاسی متشکل از طوایف گوناگون اطلاق می‌گردید. ایل به یک توده از عشایر نیز گفته می‌شد. تیره بخشی از یک واحد سیاسی بزرگتر بود و توسط یک آق ساقال (ریش سفید) رهبری می‌شد. در اغلب موارد «تیره» از یک «گوبک» (خاندان) تشکیل و به نام بنیانگذار آن خاندان نام‌گذاری می‌شد. گو این‌که برخی از تیره‌ها از چندین گوبک (خاندان) نا هم تبار به وجود آمدند (عزیزی، ۱۳۶۲: ۷۵).

تأیید رسمی طایفه از سوی دولت عملاً به منزله‌ی تأکید بر اهمیت بعد سیاسی آن بود. حال آن که از نظر عشایر طایفه یک واحد فرهنگی به شمار می‌آمد. برخی از طوایف در درون اتحادیه‌ی ایل شاهسون، همواره یک واحد مستقل سیاسی به شمار می‌آمدند. فاصله‌ی میان کوچک‌ترین طایفه از لحاظ تعداد نفوس و قدرت با کل ایل چنان زیاد (صد به یک)

بود که طوایف کوچک ناگزیر به تشکیل خوشه‌ها و اعتلاف‌ها اقدام می‌کردند. رؤسای ضعیف‌تر خود و طایفه‌شان را به تابعیت یکی از رؤسای قدرتمند در می‌آوردند. با تمام این تفاسیر، سؤالی که به ذهن می‌آید این است که چه عواملی در تداوم هویت طوایف رعیت دخیل بوده‌اند؟ نخست، چنان‌که گفته شد، دولت مرکزی با انتصاب رؤسای طوایف، طایفه را به عنوان یک واحد به رسمیت می‌شناخت. لیکن نمی‌توان با قاطعیت استدلال نمود که یک‌پارچگی و تداوم هویت طوایف رعیت صرفاً معلول به رسمیت شناخته شدن آنها از جانب دولت و کارآمدی رؤسای آن طوایف بود. از طرف دیگر ازدواج در واقع کلید تداوم هویت طایفه محسوب می‌شد. رهبری سیاسی طایفه، دیگر نقشی در حفظ یک‌پارچگی آن نداشت؛ اما در اغلب موارد رئیس طایفه قادر بود، همچنان به طرق مختلف یک‌پارچگی طایفه‌اش را حفظ نماید. از آنجا که رعیت‌ها همچنان به هنگام انجام وصلت در پی جلب رضایت رئیس بر می‌آمدند، رؤسای طوایف به طور سنتی بر ازدواج‌های رعایای خود نظارت داشتند. رئیس طایفه علاوه بر آنکه قادر بود از شکل‌گیری دسته‌بندی‌های مبتنی بر وصلت جلوگیری نماید، می‌توانست همچون قاجارها و دیگر سلسله‌های حکومت‌گر از طریق برقراری وصلت، رضایت رؤسای متنفذ تیره‌ها را نیز جلب نماید.

برگزاری جشن‌ها علی‌الخصوص جشن‌های ختنه سوران و عروسی اعضای خانواده، یکی دیگر از راه‌هایی بود که رؤسا می‌توانستند یک‌پارچگی طایفه را افزایش دهند. در دهه ۱۹۶۰م/ ۱۳۴۰ ه.ش. رؤسای طوایف، عمدتاً به منظور تحت تاثیر قرار دادن نخبگان ناحیه، جشن‌های بزرگی برپا می‌کردند. چنین جشن‌هایی به سبب باز آفرینی (و گاهی احیای مجدد) آداب و رسوم طایفه موجب حفظ هویت و ارتقای شهرت آن می‌گردید. طبقه‌ی رعیت از عهده‌ی برگزاری چنین جشن‌های بزرگی بر نمی‌آمد. بستگان درجه یک رؤسای قدرتمند به ندرت با افراد طبقه‌ی رعیت طایفه، وصلت می‌کردند. اکثر ازدواج‌ها یا درون خاندانی بود و یا با طبقه بیگ‌های سایر طوایف و خانواده‌های متنفذ غیر ایلی انجام می‌گرفت. اعضای خانواده رؤسایی که از نفوذ و قدرت کمتری برخوردار بودند، غالباً همچون طبقه‌ی رعیت، با افراد درون خاندان خود وصلت می‌کردند.

پیوندهای سببی، دوستی، ارزش‌ها، آداب و رسوم مشترک در حفظ همبستگی و انسجام تیره‌های مختلف یک طایفه بیش از عوامل سیاسی نقش داشتند. طایفه به مثابه‌ی یک گروه همگون فرهنگی، هنگام برپایی جشن‌ها و آیین‌ها به عرصه‌ی مسابقه و چشم و همچشمی تبدیل می‌شد. قواعد و مقررات آیین‌ها و جشن‌ها، برای همه افراد طایفه یکسان بود. برخی از تیره‌ها به داشتن رسم و رسوم متفاوت- شدت و ضعف در گرایش به ازدواج با اقوام نزدیک- مشهور بودند. لیکن این تفاوت‌ها به حدّ و اندازه‌ی وجوه تمایز میان طوایف نبود. اعضای هر طایفه بر بی‌همانند و برتر بودن طایفه‌ی خود در بعضی امور تأکید می‌کردند و در تأیید سخن خود به موارد محسوسی چون رمه گردانی، کشاورزی، آیین‌ها، لهجه‌ها و اصطلاحات اشاره می‌نمودند. (نبئی، ۱۳۶۶: ۴۲). علی‌رغم فقدان زمینه برای رقابت اجتماعی و عدم وجود یک سلسله مراتب واقعی، مبتنی بر اشرافیت، ثروت و تعداد جمعیت طوایف در مسائل سیاسی حائز اهمیت بود. زیرا این دو عامل بر میزان استقلال طایفه تأثیرگذار بود. با وجود این، میان ثروت و بزرگی طایفه با کسب نفوذ ارتباط متقابلی وجود نداشت. برخی از رؤسای طوایف نسبتاً کوچک در قیاس با رؤسای طوایف بزرگتر از شأن و اعتبار بیشتری برخوردار بودند. به جز بزرگی و ثروت، برخی از خصوصیات دیگر نظیر پایبندی به مذهب، راستگویی، یا حتی دزدی برای طوایف شهرت به بار می‌آورد. حفظ هویت، انسجام و بقای طوایف رعیت تا حدّی به حمایت دولت، داشتن قلمرو مشخص و بیش از همه فرهنگ مشترک و وجود میزان بالایی از ازدواج‌های درون طایفه‌ای بستگی داشت.

### ۳- بررسی آداب و سنن ایل شاهسون در فرآیند تاریخی

#### ۳-۱- آداب و رسوم ایلات شاهسون

برپایی جشن‌ها و آیین‌های اسلامی و ایرانی از مهم‌ترین آداب و رسوم شاهسون‌ها به شمار می‌آید که به شکل‌های خاصی و با رعایت اصول ایل انجام می‌شود. شاهسون‌ها جشن‌های خود را در میدان برگزار می‌کنند و در عیدهایی مذهبی از جمله عید قربان و عید فطر، پس از نماز عید فطر به دید و بازدید یکدیگر می‌روند. مراسم‌ها و آداب ازدواج در میان ایل از اهمیت زیادی برخوردار است. وقتی پسری، خواهان دختری هست دو نفر از ریش

سفیدان ایل را به چادر پدر دختر می‌فرستد و آنها در صورت توافق، عهد و پیمان می‌بندند و خیلی به آن اهمیت می‌دهند. پس از خواستگاری خانواده‌ی داماد برای عروس هدایایی از قبیل: روسری، گردن بند، آئینه، پارچه و شیرینی می‌برند. چند روز مانده به تاریخ عروسی از میهمان‌ها دعوت به شرکت در مراسم می‌شود. میهمانان هدایایی به همراه می‌آورند و به محض نزدیک شدن میهمانان، داماد و همراهان وی به اتفاق نوازندگان سازهای محلی به استقبال آنها می‌روند. میهمانان، شام را در چادر خانواده‌ی داماد می‌خورند و مبلغی به آشپز و آبدارچی هدیه می‌کنند. این مراسم چند روز ادامه دارد و در روز آخر میهمانان به خانه عروس می‌روند و عروس را همراه خود به چادر داماد می‌آورند. زمانی که عروس قصد خروج از منزل پدر را دارد، یکی از افراد خانواده‌ی او کمر بند زیبای طلایی به کمر او می‌بندد و سپس عروس با آئینه و جهیزیه‌ی خود به سمت خانه‌ی داماد حرکت می‌کند. هنگامی که عروس به چادر داماد نزدیک شد، داماد سیب سرخ یا دسته گلی به طرف او پرتاب می‌کند که در این موقع سوارکاران هر یک به نوبه‌ی خود به نمایش‌های محلی می‌پردازند. یکی دیگر از رسومات شاهسون‌ها که باعث غنای فرهنگی ایل می‌شود، مراسم شب یلدا که شب آغازین فصل زمستان است، می‌باشد. شب یلدا در بین این طایفه با شور خاصی برگزار می‌شود. در این شب اول دی ماه که همان شب یلدا است اهل ایل «چیلّه قارپزی» یعنی هندوانه چله را می‌خورند و معتقدند که با خوردن هندوانه سوز سرما به تنشان تأثیر نخواهد داشت. شب چله طولانی‌ترین شب سال محسوب می‌شود و مراسم مربوط به آن نوعی شب نشینی فامیلی و دوستانه است. در این شب نشینی انواع خوراکی‌های زمستانی یعنی خشک بار و شیرینی خورده می‌شود. خوردن میوه‌های بهاره و تابستانی که به ترفندهای مختلف تا اولین شب زمستان نگهداری شده است، به نوعی اصرار بر وجود بهار و تابستان گرم و پربرکت است. پختن برنج سفید نیز در شب چله‌ی بزرگ یا یلدا نوعی جادوی سفیدروزی و نیک بختی در زمستان سرد به شمار می‌رود. بیشترین مراسم زمستانی به چله‌ی کوچک مربوط می‌شود که سخت‌ترین و سردترین روزهای زمستان را در برمی‌گیرد. در بیشتر روستاها و گاه مناطق شهری آذربایجان شرقی، آیین‌های مشترکی در این خصوص وجود دارد. برافروختن آتش برپشت بامها و گاه تیر اندازی یا سروصدا کردن، معمول‌ترین و

رایج‌ترین آداب مربوط به چله‌ی کوچک است. گمان عامه بر این است که برافروختن آتش و سروصدا، پیرزن سرما یا «قاری ننه» ترسیده و فرار می‌کند (عباسی معروفان، ۱۳۶۷: ۳). مراسم یاد شده نه تنها در بین عشایر بلکه در تمام مناطق استان اردبیل و آذربایجان شرقی اجرا می‌شوند ولی ممکن است هر یک از روستاها و شهرها با توجه به اصالت و ریشه‌ی وجودی خود قسمتی از مراسم‌های یاد شده را زیاد یا کم کنند.

### ۲-۳- شیوه معیشت

اقتصاد ایلی در میان عشایر شاهسون براساس دامپروری و تولید فراورده‌های دامی بنا شده است و فعالیت‌های زراعی در مرحله‌ی بعدی اهمیت قرار دارد. دام به عنوان سرمایه‌ی اصلی عشایر بشمار می‌رود و هر خانواده‌ی ایلی باید به حفظ و توسعه‌ی این سرمایه همت گمارد. تولید صنایع دستی در کنار فعالیت‌های دامپروری بخشی از وظایف روزانه‌ی عشایری، به ویژه زنان و مکمل فعالیت‌های دامداری است. شاهسون‌ها دام‌هایی را پرورش می‌دهند که با ویژگی‌های اقلیمی و پوشش گیاهی مراتع، سازگاری داشته باشند (بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۲۷۶).

در جامعه‌ی عشایری شاهسون، تولید دو نقش مهم و اساسی دارد؛ نخست در تأمین مواد مورد نیاز و مصرفی درون ایل و دیگری در مبادله‌ی مازاد تولید با کالاهایی که در بیرون از جامعه‌ی عشایری و در روستاها و شهرها تولید می‌شود و مورد نیاز زندگی عشایر شاهسون می‌باشد.

شاهسون‌ها معمولاً بخش عمده‌ای از تولیدات خود را در قلمرو روسیه و همچنین ایران به فروش می‌رسانند و چون دامپروری به دلایل اقتصادی و سیاسی در ماورای قفقاز از گوسفند داری به گاوداری تغییر یافته بود؛ بنابراین نیاز جمعیت منطقه به تولیدات دامی عشایر شاهسون ایران افزایش یافت و مبادله‌ی کالا بین آنها رونق گرفت. بازارهای روسیه نه تنها محل فروش فراورده‌های دامی، بلکه محل تأمین و خرید کالاهای مورد نیاز شاهسون‌ها از جمله محصولات کشاورزی و ادوات جنگی مثل تفنگ و فشنگ بود (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

### ۳-۳- پوشاک

لباس‌های محلی ایل شاهسون نیز یکی از هویت‌های فرهنگی این ایل به حساب می‌آید. مردان ایل شاهسون پوشاک اختصاصی ندارند، کت و شلوار و کلاه آنان معروف به کپی یا کلاه ترک داری که نظیر کلاه مردان گیلان است، تشکیل دهنده پوشاک مردان شاهسونی است. در بین مردان علاوه بر پوشیدن جوراب‌های رنگارنگ از یک نوع فتیله‌ی دست بافت به نام پتاوا استفاده می‌شد، که پای آنها را در مقابل سرما یا مار گزیدگی حفظ می‌کرد. لباس بانوان ایل شاهسون هر یک یادآور گوشه‌ای از پوشش مردم سایر مناطق ایران زمین است. روسری بانوان را چارقد گل‌داری تشکیل می‌دهد که با یک کلافی بسته می‌شود. شته از روسری‌های مخصوص عشایر است که هنوز هم متداول می‌باشد و پس از آن که روسری یا شال را بر سر می‌کنند، شته را روی روسری می‌اندازند و آن را چند دور می‌پیچند. در برخی از تیره‌های عشایر به شته یابلیق هم گفته می‌شود. پیراهن زنان ایل شاهسون از رنگ‌های متنوع و شاد تشکیل شده و بلند است. تنبان، شلیته‌ای است که می‌پوشند و شبیه تنبان‌های بانوان گیلان، بختیاری و قشقایی است. از دیگر وسایل پوششی مهم نوعی پاپوش به نام چاروق بود که از چرم تهیه، و به عنوان کفش از آن استفاده می‌کنند، جلیقه‌ی زنان شاهسون را پارچه‌های دوخته شده‌ی بدون آستین تشکیل می‌دهد، که روی آن سکه‌های طلا و نقره دوخته شده است و تعداد سکه‌ها نشان دهنده‌ی میزان ثروت خانواده است. در میان زنان عشایر شاهسون زیورآلات شامل منجوق و طلا بر روی دست و گردن و همچنین لوازم آرایشی از جمله حنا و سرمه و وسمه معمول است که حتی مورد استفاده‌ی پیرزنان نیز می‌باشد (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۹۵).

### ۳-۴- زبان و گویش

پایه و ستون هر فرهنگی، زبان آن است که واژگان هر زبان، اندیشه‌ها و نوع روابط و کنش‌های انسانی را در هر جامعه بیان می‌کند. زبان و گویش‌های مختلف در میان ایلات و عشایر وجود دارد که شامل زبان‌های ایرانی و غیرایرانی است. زبان ترکی از گروه زبان‌های غیرایرانی است که ایلات و عشایر شاهسون در استان آذربایجان شرقی به آن زبان حرف



می‌زنند. زبان ترکی رایج در ایران در برگیرنده گویش‌هایی است که به گروه زبان‌های ترکی اوغوز تعلق دارد. با این‌که بین زبان ترکی شاهسونی و زبان آذربایجانی و ترکی نوین خویشاوندی وجود دارد ولی زبان و گویش این دو گروه برای هم قابل فهم نیست (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۹۲).

### ۵-۳- موسیقی

هنر در میان عشایر شاهسون نقش بسزایی دارد، از جمله هنرهای خاص این مردم می‌توان به موسیقی و رقص که توأم با یکدیگر بودند و بی‌شک رقص و ترانه‌های محلی عشایر بخشی از گوهرگران‌بهای فرهنگ و فولکلور این سرزمین است که نشان از مردمی صبور، سیل‌شور، سخت کوش و دوستدار آب و خاک سرزمین مادریشان، ایران بزرگ دارد و نشان دهنده‌ی سابقه‌ی تاریخی فرهنگی غنی و غرور آفرین در این سرزمین است.

موسیقی اصیل آذربایجانی نیز زاینده‌ی این مردم است که چنین موسیقی اصیلی را که همراه با تصنیف‌ها و اشعار و موسیقی خاص خود می‌باشد، «مقام» گویند و نوازنده و سراینده این اشعار را «عاشق» می‌گویند.

موسیقی عشایر و ایلات از موسیقی آذری جدا نیست و قرن‌ها در دل مردم این مرزو بوم در بین آحاد جامعه، جا خوش کرده است؛ ولی با این همه عشایر برای خودش در موسیقی، وزن و آهنگ و دستگاه و آلات سنتی خاص دارد که مهمترین آلات موسیقی نی، تار، ساز، گارمان و توتک می‌باشد.

نی: وسیله‌ی موسیقی ساده‌ای است که اغلب از نی و گاهی اوقات از فلز یا چوب ساخته می‌شود که اغلب آهنگ‌های بخصوصی با آن نواخته می‌شود و معمولاً چوپان‌ها بیشتر برای رام کردن احشام در کوهستان آن را می‌نوازند.

تار: وسیله‌ی موسیقی کاملی است که در میان عشایر شاهسون آذربایجان خود نمایی می‌کند و یک نوع ساز زهی کاملی است که به وسیله‌ی آن می‌توان آهنگ‌های متنوع و مقامات ردیف‌دار را نواخت.

**ساز:** یکی دیگر از آلات موسیقی محلی آذری است که در بین عشایر بخصوص عشایر شاهسون آذربایجان حرف اول را می‌زند و نوازندگان این وسیله را در دنیا و ایران، به ویژه آذربایجان «عاشیق» می‌نامند. اغلب این ساز همراه با نوازندگی سرنا و دایره و قوال و ناغارا می‌باشد که بیشتر محلی هستند و در بین عشایر از محبوبیت زیادی برخوردارند.

**گارمان:** خواستگاه این وسیله، جمهوری آذربایجان «باکو» می‌باشد و نوازشگر دلنواز آهنگ‌های فولکلوریک آذری و عشایر می‌باشد که شکل بین‌المللی آن همان آکاردئون می‌باشد و شبیه گارمان است؛ ولی می‌تواند برای موسیقی اروپایی و یا آذری هم به کار رود.

**توتک:** یک نوع نی می‌باشد که در ابتدای محلّ دمیدن، دارای زبانه و سوراخ خروج هوا و نوا تعبیه شده است.

موسیقی و شعر آذری با عاشیق‌لار شروع و در شادی عشق و عاشقی ختم می‌شود. عاشیق در فارسی در واقع همان عاشق است که به صورت عاشیق در زبان آذری در آمده است. بیان عاشیق همیشه با ساز و شعر همراه است و داستان‌های اصلی و کرم، کوراوغلی، قاجاق نبی، رامق و عدرا و سارا از این جمله هستند (همان: ۳۰۲).

### ۶-۳- صنایع دستی

شاهسون‌ها یکی از بزرگترین دامداران و کشاورزان ناحیه‌ی آذربایجان شرقی و اردبیل هستند. زندگی آنها تا حدود زیادی به دام وابسته است و وجود فراورده‌های دامی سبب شده است، که صنایع دستی در میان این ایل اهمیت زیادی داشته باشد. انواع گلیم، جاجیم، خورجین و جل اسب از مهمترین صنایع دستی عشایر شاهسون به شمار می‌آید. مهمترین بافته‌ی شاهسون‌ها گلیم‌های سوزن دوزی و ظریف معروف به سوماک است که در زبان محلی آن را ورنی بافی می‌گویند. ورنی بافی مهمترین و زیباترین صنایع دستی این ایل است که طرح‌های پیچیده آن را با دستگاه‌های عمودی یا افقی به صورت تکه‌های دراز و باریک به طول سه متر می‌بافند و سطح آنها را با نقش‌های پیچیده، سوزن دوزی می‌کنند. معمول‌ترین طرح این گلیم‌ها کشتی نوح نام دارد که به شکل سوزن دوزی با طرح کشتی است و در وسط آن درخت و اطراف آن پرندگان و جانوران دیده می‌شوند. مفرش نوعی

صنایع دستی روستایی و عشایری است که در منازل روستایی برای نگهداری رخت خواب و لوازم خواب از آن استفاده می‌شود و در کوچ ایلات و عشایر نیز مفرش وسیله‌ی بسیار مناسبی برای حمل وسایل مختلف به شمار می‌آید. مفرش به شکل مکعب مستطیل است و در اندازه‌های مختلف به هم دوخته می‌شود و نقش و نگارهای زیبا و دل‌انگیزی دارد. جل اسب‌های ایل شاهسون هم از لحاظ سبک خاص تصویر حیوانات و پرندگان و هم از لحاظ رنگ‌پردازی، از بهترین رو اسبی‌های ایران به شمار می‌روند. خورجین برای حمل اشیا و وسایل دستی مورد استفاده قرار می‌گیرد و با نقوش خاص و زیبایی بافته می‌شود. علاوه بر خورجین، برخی دیگر از لوازم مورد نیاز عشایر مانند بزک شتر و نوار مخصوص چادر به همین شیوه بافته می‌شود.

قالیچه‌های شاهسون همچون قالیچه‌های بلوچ‌های خراسان که از همسایگان خود تأثیرپذیری داشته‌اند، رنگ و لعابی گردی دارند به نحوی که تولیدات دوطودی آنها با بافتی بسیار سفت و فشرده و نه چندان ظریف، بافته‌های کولیایی را در ذهن تداعی می‌کند.

نقشه‌های رایج در قالی‌های شاهسون در اصطلاح محلی عبارتند از لاک‌ی نیمه، شبیری ناری و دوقوز بورونی (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۳۱۹).

### ۷-۳- سکونتگاه

شاهسون‌ها در منطقه‌ی زیبای ارسباران در ناحیه‌ی کوهستانی و جلگه‌ای به سر می‌برند و قلمرو عمده‌ی آنها در بخش باختری دشت مغان در اطراف شهرستان اهر است. نام این ایل از منطقه سکونت آنها بین سرزمین ارسباران و قره‌داغ گرفته شده است. سابقه‌ی تاریخی این ایل نیز شباهت زیادی به تاریخ شاهسون‌ها دارد. منطقه‌ی تابستانی بیلاقی ایل شاهسون را کوه‌های اطراف ارسباران و سبلان تشکیل می‌دهد. منطقه‌ی زمستانی (قشلاقی) ایل شاهسون را نیز جنوب دشت مغان و اطراف رود قره سو و کنار رود ارس در منطقه‌ی خدا آفرین تشکیل می‌دهد. متشکل‌ترین دسته‌ی شاهسون‌ها در غرب دریای مازندران زندگی می‌کنند. علاوه بر شاهسون‌های دشت مغان دسته‌های زیادی از شاهسون‌ها در مناطق مختلفی که در فاصله‌ی تبریز و تهران قرار گرفته است، به سر

می‌برند. از مهم‌ترین آنها باید از دسته‌هایی که در اطراف هشتگرد و میانه و بیجار، قزوین، ساوه، ورامین و همدان و قم به سر می‌برند، نام برد. گروه‌های دیگر این ایل در اطراف زنجان زندگی می‌کنند. همچنین گروهی از ایل شاهسون در منطقه‌ی نیریز فارس در ساحل جنوبی دریای خلیج بختگان سکونت دارند. شاهسون‌های فارس تیره‌ای از ایل اینانلو یا اینالو به شمار می‌آیند. گروهی از شاهسون‌ها در شهرستان شاهین دژ بیلاق را در کوهستان‌ها به سر می‌برند که به شاهسون یا شایسون معروفند (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۴۷-۵۱).

#### ۱-۷-۳- آلاچیق و کومه

یکی از شاخص‌های فرهنگی شاهسون‌ها چادرهای آنها می‌باشد که به آلاچیق معروفند. شاهسون‌ها در چادرهای نیم کره‌ای و دالانی شکل زندگی می‌کنند که چادرهای نیم کره‌ای را آلاچیق و دالانی شکل را کومه می‌نامند. کومه معمولاً از آلاچیق کوچک‌تر است و از جنس خشن بافته می‌شود و آلاچیق با ظرافت و مهارت بافته می‌شود و دوام آنها از کومه بیشتر است. فضای داخلی کومه‌ها بطور معمول ۵ متر است. آلاچیق اصلی عموماً از نمد سفید و با ظرافت است. این نمدها با طرح‌های رنگی در جلو و طرفین تزئین می‌یابند و سردرب ورودیها منگوله‌هایی آویزان است و این ویژگی‌ها چادرهای اصلی را از چادرهای دیگر مشخص می‌کند. نمدهای این چادر به علت باران و گردوخاک و دود داخل به تدریج قهوه‌ای و سرانجام سیاه می‌شوند. آلاچیق نسبت به کومه در نظر شاهسون‌ها برتری دارد و هر کومه‌نشین سعی دارد که در مدت کمی کومه‌اش را به آلاچیق تبدیل کند؛ ولی برتری کوچک‌ترین اثری در پایگاه اجتماعی صاحب آن ندارد (اندروز، ۱۳۵۶: ۱۲۳-۱۲۵). چاتما نیز نوع دیگری از چادرهای عشایر شاهسون است که نیمه آلاچیق است و به شکل نیمکره در که در توقف‌گاه‌های موقت برپا می‌شود.

#### ۴- سیاست خلع سلاح و اسکان عشایر شاهسون

رضا خان در سال ۱۳۰۴ ه‍.ش با بر انداختن دودمان قاجاریه با عنوان رضا شاه پهلوی تاج شاهی بر سر نهاد. نفرت رضا شاه از ایلات و عشایر، زبانزد خاص و عام بود و نظام ایلی و رؤسای ایلات را به مانند یک تهدید سیاسی می‌دانست و لذا پس از رسیدن به قدرت

تصمیم به براندازی نظام ایلی گرفت. سیاست رضا خان در این راستا دارای دو بعد اصلی بود: نخست سرکوب و خلع سلاح عشایر که بیشتر آن در دوره‌ی پیش از به سلطنت رسیدن وی به انجام رسیده بود و مرحله‌ی بعد برنامه‌ی اسکان اجباری عشایر که در دهه‌ی آخر سلطنت وی به اجرا در آمد. رضا خان سیاست‌های خود را ابتدا در قالب تشکیل یک ارتش کار آمد به مرحله‌ی اجرا در آورد. ارتش جدید کار خلع سلاح و سرکوب عشایر را در ۱۳۰۱ به پایان رساند، منازعات مسلحانه میان طایفه‌ها را متوقف ساخت و یکی از افسران ارتش را به عنوان ایل بیگ به ریاست عشایر منصوب ساخت که مسئول برقراری امنیت سیاسی بود. ایل بیگ به کمک پادگان‌های مستحکم ارتش، امنیت را برقرار می‌ساخت. قوای پادگان‌ها توسط نیروهای ژاندارمری تأمین گردید و وظیفه‌ی مرزبانی نیز بر عهده ژاندارمری نهاده شد. پس از خلع سلاح، ترس عشایر از ارتش شدت یافت و پیروزی ارتش بر طوایف و عشایر زبازد شد (تاپر، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

اسکان اجباری عشایر مرحله‌ی دوم از سیاست‌های رضا شاه بود که در سال ۱۳۱۰ به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد. در راستای اجرای فرمان اسکان عشایر، این جماعت مجبور بودند تحت نظر ایلخانان نظامی به خرج خود خانه‌های دهاتی بسازند، تخته قاپو شوند و چون خودشان مایل به اجرای این امر نبودند؛ بنابراین مأموران اسکان، چادرهای آنان را آتش زدند و خانه‌های گلین برای ایشان ساختند که نه در تابستان و نه در زمستان قابل سکونت نبود و عشایر می‌خواستند. به هر قیمتی که شده به سیستم زندگی سابق خود برگردند که این با سیاست‌های حکومت پهلوی مغایر بود و ارتش در مقابل آنان ایستادگی می‌کرد (زاهد، ۱۳۵۸: ۱۱۵). دیدگاه کیاوند در خصوص سیاست تخته قاپوی رضاخان بدین مضمون است:

الف) سیاست اسکان اجباری عشایر نه به خاطر خیر و صلاح عشایر، بلکه برای حل مشکل حکومت و مأموران اجرا شد.

ب) اسکان عشایر یک تحوّل و تغییر بنیادی بود و ایجاد تغییر و تحوّل در نظام زندگی مردم از دشوارترین کارهای بشری است که نیازمند دانش تخصصی و بینش در این زمینه

است؛ ولی در آن زمان در کشور چنین دانشی نبوده است و شاید حکومت، این مهم را درک نمی‌کرده است.

(ج) در اسکان عشایر به جای تکیه بر فکر و اندیشه بر زور و قدرت تکیه شده بود.

(د) تکیه بر تصورات ذهنی و مطلق پنداشتن ذهنیات خویش که جنبه‌ی فرهنگی دارد در جریان تخته‌قاپو شدن یا اسکان اجباری عشایر آشکارا دیده می‌شود (کیاوند، ۱۳۶۸: ۱۲).

بزرگ‌ترین صدمه‌ی سیاست تخته‌قاپو، ایجاد فاصله‌ی طبقاتی و تبعیض در اجتماع آن روز بود. این برنامه، تضاد و دشمنی خاصی میان ارباب و رعیت به وجود آورد و سند واگذاری اراضی دولتی به بزرگان طوایف و تیره‌ها بعدها مبنای اسناد مالکیت اراضی زراعی شناخته شد. با این توصیف، بزرگان عشایر که قبلاً با افراد ایل و طایفه و تیره‌ی خود مانند یک خانواده زندگی می‌کردند تبدیل به اربابان و مالکان عمده شدند و افراد عادی عشایر از مالکیت زمین محروم ماندند و این سیاست غلطی بود، که عواقب جبران ناپذیری را به بار آورد.

## نتیجه‌گیری

ایل به عنوان یک ضرورت اجتماعی بر اساس نیازهای امنیتی و اجتماعی، اقتصاد، وابستگی‌های خانوادگی، حوزه‌ی جغرافیایی، زبان و اقتدار سران قبایل تشکیل شده و جماعتی را گرد هم آورده است. عشایر شاهسون که یکی از گروه‌های ایلی آذربایجان به شمار می‌روند از قرن دهم هجری از سوی شاه عباس اول تشکیل یافت و تا حال حاضر در دسته‌های عشایر صحرائشین، نیمه صحرائشین و یک‌جانشین زندگی می‌کنند و بر اساس شاخص‌ها و فاکتورهای مردم‌شناسی هویت فرهنگی خود را تاکنون حفظ کرده‌اند. ناگفته نماند که عشایر شاهسون در دوره‌ی تخته قاپو رو به اضمحلال هویتی بودند، که پس از انقلاب اسلامی، نظام ایلی شاهسون بازسازی و به عنوان ذخایر انقلاب نامیده شدند. عشایر شاهسون آداب و سنن خود را در این فرآیند تاریخی ادامه داده‌اند و مراسم و اعیاد مذهبی خاص خود را دارند، پوشاک‌های آنها از شاخص‌های هویتی آنهاست و ورنی بافی از مهمترین آثار آنها به شمار می‌رود. طبقه‌ی رعیت ایل شاهسون از لحاظ اقتصادی و اجتماعی کم و بیش برابر هستند و به الگوی کهن تساوی طلبی در میان افراد ایل نیز پایبند هستند؛ اگرچه برخی از پژوهشگران معتقدند که چنین آموزه‌ی کهنی در قالب یک تشکیلات ایلی به منظور سرپوش گذاشتن بر ایده‌های استعماری سران ایل است. ایل شاهسون این برابری اقتصادی و اجتماعی را از طریق سنت‌های ازدواج درون شبکه‌ی خویشاوندی خویش تضمین می‌کنند و در واقع ازدواج، کلید تداوم طایفه محسوب می‌شود. پس از شکل‌گیری نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران عشایر شاهسون به نام عشایر ایل سون بازآفرینی شده‌اند و نظام ایلی به مفهوم کهن از بین رفته است و وظایف و رؤسای طوایف به سازمان امور عشایر محوّل شده، و این سازمان اهمیت این واحدها را به رسمیت شناخته و از آنها در راستای حفظ ارزش‌ها و معیارهای هویتی آنان حمایت می‌کند.

## منابع

- ۱- اسماعیل پور، جمشید (۱۳۷۷)، *عشایر آذربایجان و ایلات مغان*، تبریز: مؤسسه هنری فاخته.
- ۲- اسکندرنیا، ابراهیم (۱۳۶۶)، *ساختار سازمان ایلات و شیوه‌ی معیشت عشایر آذربایجان غربی*، انزلی.
- ۳- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۶۰)، *کوچ‌نشینی در ایران*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات*، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، تهران.
- ۵- اندروز، پیتر (۱۳۵۶)، *مردم‌شناسی و فرهنگ عامه مردم ایران*، ترجمه‌ی صدیقه مصطفوی.
- ۶- برخوردار، ارسلان (۱۳۸۲)، *کوچ‌نشینان ایران*، تهران: دستان.
- ۷- بیگدلی، محمدرضا، *ایلسون‌های ایران*، تهران، پاسارگاد.
- ۸- بلوک‌باشی، علی (۱۳۸۱)، *جامعه‌ی ایلی در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۹- تاپر، ریچارد (۱۳۷۰)، *تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان*، ترجمه‌ی حسن اسدی، تهران: نشر دانش.
- ۱۰- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۶۳)، *دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران*، تهران: علم و زندگی.
- ۱۱- زاهد، سعید (۱۳۵۸)، *اسکان عشایر از حاشیه‌نشینی و برنامه‌ریزی*، شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.
- ۱۲- فلسفی، نصراله (۱۳۶۴)، *زندگی شاه عباس*، ۳ جلد، تهران: علم.
- ۱۳- فیلد، هنری (۱۳۶۳)، *مردم‌شناسی ایران*، ترجمه‌ی دکتر عبدالله فریار، تهران: فرانکلین.
- ۱۴- فیروزان، ت (۱۳۶۲)، *ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران*، تهران: آگاه.
- ۱۵- شاهسون‌د بغدادی، پریچهره (۱۳۷۰)، *بررسی مسأله اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایلات شاهسون*، تهران، انتشارات عشایری.
- ۱۶- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹)، *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*، تهران: نی.



- ۱۷- شیروانی، زین العابدین (۱۳۱۵)، *بستان‌السیاحه*، تهران: سنایی (چاپ سنگی).
- ۱۸- عزیزی، پروانه (۱۳۶۲)، *بررسی ساختار اقتصادی-اجتماعی ایل شاهسون*، تهران: قومس.
- ۱۹- عزیززاده، میرنبی (۱۳۸۴)، *تاریخ دشت مغان*، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر.
- ۲۰- عباسی معروفان، حسن (۱۳۶۷)، *ایل سونهای آذربایجان*، فصلنامه‌ی عشایری، شماره‌ی سوم.
- ۲۱- حسنی، عطالله (۱۳۶۹)، *تاریخچه ایل شاهسون بغدادی*، تهران: پایان‌نامه‌ی دکتر، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۲۲- خسروی، خسرو (۱۳۵۸)، *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- ۲۳- مجموعه مقالات ایلات و عشایر (۱۳۶۲)، مؤسسه‌ی آگاه.
- ۲۴- مشیری، سید رحیم (۱۳۷۳)، *جغرافیای کوچ‌نشینی (مبانی و ایران)*، تهران: سمت.
- ۲۵- میرنیا، علی (۱۳۷۰)، *ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران*، تهران: دانش.
- ۲۶- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، *تاریخ ایلات ایران*، ترجمه‌ی علی تبریزی، تهران: آگاه.
- ۲۷- دانشنامه ایران و اسلام (۱۳۶۵)، *زیر نظر احسان یارشاطر*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - جلد اول.
- ۲۸- کریمزاده، محمد (۱۳۵۲)، *شاهسون‌های فارس (پیشینه تاریخی و شناخت شاهسون‌ها)*، مجله‌ی هنر و مردم، ش ۷-۱۳۶، بهمن و اسفند.
- ۲۹- کیاوند، عزیز، (۱۳۶۸)، *حکومت سیاست و عشایر*، تهران: انتشارات عشایری.
- ۳۰- کمالی، عباسعلی عبدلی (۱۳۶۸)، *نگارشی بر اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عشایر آذربایجان شرقی*، تبریز: سازمان برنامه و بودجه آذربایجان شرقی.
- ۳۱- نبئی، ابوالفضل (۱۳۶۶)، *شاهسون (ایل سون)های آذربایجان*، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی سال دوم، ش ۱.
- ۳۲- ورجاوند، پرویز (۱۳۴۴)، *روشن‌بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی